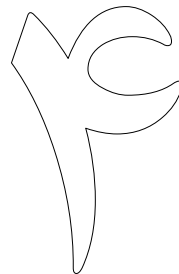


# نوجوانی شدن مجادله‌ای تئوریک؛ از انسان محوری به جهان محوری

حسین درجانی \*

امیر هوشنگ میرکوشش \*\*



\* حسین درجانی دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات اصفهان می‌باشد.  
hossein\_darjani@yahoo.com

\*\* امیر هوشنگ میرکوشش دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات اصفهان می‌باشد.

ammirkooshesh@gmail.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۲/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۸

فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۴۴-۱۱۱.

## چکیده

نظریه پردازان روابط بین‌الملل به مفهوم جهانی شدن به صورت روابط بین‌المللی اندیشیده‌اند بدون آنکه توجه داشته باشند که دنیای جهانی شده صرفاً رابطه بین «انسان با انسان» نیست و رابطه بین «انسان با محیط» و «محیط با محیط» در فهم ما از جهانی شدن نیز حائز اهمیت است. این معضل آنجایی بیشتر رخ می‌نماید که بدانیم به‌طور کلی در نگاه پژوهشگران به جهانی شدن، روندها و فرایندها دارای اشکال و محتوای ناقصی است که به «فراگیرنمایی» مفاهیمی تبدیل شده است که آن را به‌عنوان جهانی شدن معنا می‌کنیم. این پژوهش ضمن بررسی و نقد نظریه‌های مرتبط با جهانی شدن و به‌ویژه نگاه متفکران علم روابط بین‌الملل به آن، نواقص، کاستی‌ها و تقلیل‌گرایی‌های خودساخته را بررسی کرده و از برآیند چنین دیدگاهی به مفهومی نوین، تحت عنوان «نوج جهانی شدن» دست می‌یابد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، انسان محوری، جهان محوری، نوج جهانی شدن، دیدگاه سیاره‌ای

## مقدمه

در فیلمی با عنوان پدر<sup>۱</sup> - محصول سال ۲۰۰۹ کشور هند - با کودکی ناخواسته به نام آیرو<sup>۲</sup> مواجه هستیم، که حاصل ازدواج دو جوان است. مرد پس از باردار شدن زن به دلیل اینکه می‌خواهد به‌جای پدر خود در فعالیت‌های سیاسی شرکت کند، زن را تشویق به سقط جنین می‌کند، ولی زن نمی‌پذیرد و به‌ناچار از هم جدا می‌شوند. پدر، وارد مجلس نمایندگان می‌شود و زن دور از چشم مرد فرزند خود را به دنیا می‌آورد و فرزند به صورت یک کودک پیر به دنیا می‌آید که به بیماری خاصی به نام سندروم پروگریا<sup>۳</sup> که از انواع پیری زودرس می‌باشد، مبتلا است. آیرو دوازده‌ساله در مسابقه‌ای در مدرسه با عنوان اینکه نقاشی یا کار هنری انجام دهید و در آن، کشور هند را به تصویر بکشید، شرکت می‌کند. او با یک تفکر ساده «کره سفید»<sup>۴</sup> را طراحی و به مدرسه می‌آورد. نگاهی که آیرو به دنیای اطرافش دارد و جهان را بدون مرز (هندی و غیرهندی) و بدون تفاوت میان انسان و غیرانسان می‌بیند و درحقیقت نگاهی «فراانسانی» دارد، باعث می‌شود تا برنده جایزه اول مسابقه مدرسه شود.

در اینجا با نگرش هستی‌شناختی جهان‌انگارانه‌ای روبه‌رو هستیم که دیگر مؤلفه‌هایی چون روابط دولت‌ها یا حتی ملت‌ها، اقتصادمحوری، اولویت‌های سیاسی - فرهنگی و اجتماعی و در یک کلام کنش انسانی صرف، معنادار نیست و الزامات جهان

---

1. Paa

2. Auro

3. Progeria

4. White Globe

کنونی درحقیقت «چشم‌اندازی سیاره‌ای»<sup>۱</sup> است.

جهانی‌شدن و بستر هستی‌شناختی آن، موضوعی است که از ابتدای کاربرد این واژه کمتر به آن پرداخته شده است. در تقسیم‌بندی‌های متفاوتی که از مفهوم جهانی‌شدن بررسی نموده‌ایم، نظریه‌های جهانی‌شدن از منظر هستی‌شناسی مورد مذاقه قرار نگرفته و یا به صورت گذرا بررسی شده است. به‌عنوان مثال هلد و مک‌گرو<sup>۲</sup> در کتاب نظریه‌های جهانی‌شدن بدنبال پیوند مفهوم جهانی‌سازی و جهان‌گرایی هستند و با طرح این موضوع که جهانی‌شدن، کنشی انسانی است، آن را دارای قابلیت‌های انتقال به سایر الگوها و روندهای جمعی انسانی (اقتصادی - سیاسی - اجتماعی و فرهنگی) می‌دانند (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۲). در این پژوهش با درنظر گرفتن این فرضیه که نوج جهانی‌شدن<sup>۳</sup> فهمی جدید از برآیند جهانی‌شدن است، پرسش اصلی علت، چگونگی و چرایی این انتقال مفاهیم است؛ که با روش پژوهش کیفی به مبانی هستی‌شناسی جهانی‌شدن، اشکال، صورت‌ها و تنوع رویکردها خواهیم پرداخت و در ادامه با درنظر گرفتن مصداق‌ها و ضرورت‌های جهان جدید، نوج جهانی‌شدن را به‌عنوان بدیل جدیدی از کشش جهانی‌شدن با دیدگاهی سیاره‌ای معرفی کرده و چشم‌انداز آینده را رصد می‌نماییم.

#### ۱. پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی مفهوم جهانی‌شدن

سه مفهوم انتقال<sup>۴</sup>، دگرگونی<sup>۵</sup> و فراروی<sup>۶</sup> به تدریج در گفتمان جهانی‌شدن پدیدار شده است. شفاف‌سازی این سه مفهوم، می‌تواند بنیان‌های هستی‌شناختی نظریه‌های بین‌المللی را با در نظر گرفتن واژه جهانی به‌عنوان هدف اندیشه و عمل، بی‌ثبات نماید. مفهوم جهانی‌شدن از نظر بومن با وجود واکاوی فراوان هنوز مبهم است (Bauman, 1998: 1). *رابرتسن* و *کاندکر* معتقدند، این ابهام، نشان‌دهنده ابهام‌های

1. View of Planet
2. Held and Mc Grew
3. Neo-globalization
4. Transference
5. Transformation
6. Transcendence

گفتمان‌های متفاوت جهانی‌شدن، و جهانی‌شدن آنهاست (Robertson and Khondker, 1998). روزنا دلیل این ابهام را تغییر عمیق هستی‌شناختی می‌داند (Rosenau, 1996: 248). برای آنکه مفهوم جهانی‌شدن هم از نظر علم معانی و هم از نظر تحلیل، به‌خوبی معنا شود باید آن را در چهارچوب یک هستی‌شناسی که هویت جهان اجتماعی - سیاسی و بخش‌های تشکیل‌دهنده آن را توصیف کند، قرار داد. قبل از پرداختن به این موضوع، باید نگاهی به این جهان و کاری که جهانی‌شدن با آن می‌کند، بیاندازیم.

از زمان ظهور علوم اجتماعی، این جهان براساس خطوط ترسیم‌شده عقلانیت غربی طبقه‌بندی شده است (Luhmann, 1998: 22-43). طبق این طبقه‌بندی، جهان اجتماعی - سیاسی از طریق اجزاء و کل و نقش متقابل آنها قابل فهم است. کل، همیشه چیزی بیشتر از مجموع اجزاء است و اجزاء نیز همیشه چیزی بیشتر از نمونه‌هایی محض از کل هستند. تقسیم‌بندی جهان براساس بخش‌های متفاوت یا براساس ابعاد علتی مربوط به تقسیمات نظم‌دهنده در علوم اجتماعی است (Fuller, 1993). بنابر این جهان اجتماعی - سیاسی به دسته‌بندی سترگی مثل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی منبع اختلافات در مورد نظم منطقی و تاریخی اولویت‌ها میان واحدها و سیستم‌ها و باعث تقسیم‌بندی‌های موازی دیگری شد که منشاء اختلاف و تنش در مورد مفاهیم و به‌ویژه مفاهیم جهانی‌شدن گردید.

در روابط بین‌الملل آکادمیک، توصیف اصلی از هستی‌شناختی اجتماعی به ارث رسیده است و **کلارک** از آن با عبارت «تقسیم بزرگ» یاد می‌کند (Clark, 1999: 15-33). روابط بین‌الملل به‌طور قراردادی از نظر تعامل میان واحدهای حاکم در نظام بزرگ‌تری از دولت‌ها توصیف می‌شود؛ نظامی که آنارشیک است و حاکمیت اجزای آن امکان هرگونه اقتدارگرایی فراگیر را رد می‌کند (Buzan et al., 1993: 29-65). طبقه‌بندی جهان براساس داخل و خارج و به واحد و سیستم، باعث می‌شود که هر پدیده‌ای که به هریک از سطوح تحلیل آن تعلق ندارد، از قلمرو آن خارج شود (Bartelson, 1998; Scholte, 1993: 4-8).

مفهوم جهانی‌شدن در ارتباطی دوگانه و متناقض با جهان روابط بین‌الملل قرار

می‌گیرد. از یک سو به نظر می‌رسد جهانی شدن، پیش فرض طبقه‌بندی و تقسیم اجزای جهان به صورت تئوریک است و از سوی دیگر به نظر می‌رسد مفهوم جهانی شدن از این طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی جزئی تخطی می‌کند. در حقیقت به نظر می‌رسد منطق مفهوم جهانی شدن نه تنها تمایزاتی که فهم و استقلال روابط بین‌الملل مشروط به آنهاست را تضعیف می‌کند، بلکه تا حدودی روش‌های ایجاد چنین تمایزات هستی‌شناختی را نیز تباہ می‌سازد. *رابرتسون*، در این مورد می‌گوید: «مفهوم جهانی شدن، نظریه اجتماعی را قادر می‌سازد از محدودیت‌های ناشی از شرایط بلوغ خود فراتر رود» (Robertson 1992: 9).

### 1-1. جهانی شدن به‌عنوان انتقال

شاید نخستین و رایج‌ترین مفهوم جهانی شدن، جهانی شدن به‌عنوان انتقالات یا تبادلات میان واحدهای از پیش تشکیل‌شده سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی است. بنابراین جهانی شدن در این مفهوم به‌عنوان فرایند تغییر درک می‌شود که در سطح واحد و به‌طور عمده برحسب پیامدهای ناخواسته تعامل میان واحدها ایجاد می‌شود. بنابراین جهانی شدن به‌عنوان انتقالات، دلالت بر تبادل میان مرزهای موجود واحد و میان واحدها و سیستم دارد، اما هنوز پیش‌فرض، آن است فرایند روابط درونی بین سیستم و واحدها در میان فرایند جهانی شدن یکسان باقی می‌مانند.

مفهوم جهانی شدن از نظر هستی‌شناسی فردگرا است؛ درحالی‌که از نظر منطقی در معرض روش‌شناسی ساختارگرایی قرار دارد. مفهوم جهانی شدن به تغییر قابل مشاهده در سطح واحد، علاوه بر قابلیت مشاهده ناخواسته نتایج تعامل میان واحدها اشاره می‌کند. درنهایت جهانی شدن به عللی که در سطح واحد عمل می‌کنند، مانند اعمال آگاهانه و عمدی کارگزاران خاص تقلیل می‌یابد؛ این کارگزاران و اقداماتشان در ابعاد مختلف علی طبقه‌بندی می‌شوند. بنابراین طبق منطق این مفهوم، جهانی شدن در داخل خارج رخ می‌دهد. همان‌گونه که اسکولت می‌گوید، این مفهوم جهانی شدن تمایز بسیار کمی با مفاهیم قدیمی تر بین‌المللی شدن و وابستگی متقابل دارد (Scholte, 1997: 430-1). یعنی کمی بیشتر از تشدید تبادل یا تحریک در میان مرزهای واحد است، اما هرگز هر چیزی که آن مرزها یا ماهیت خود

واحدها را تغییر می‌دهد، نیست. تمرکز بر سطح واحد، به آن معنا است که درحالی‌که ویژگی‌هایی مثل منافع، اهداف و استراتژی‌ها ممکن است در طول زمان به‌عنوان علل و همچنین نتایج جهانی شدن متفاوت باشند، اما واحدها اساساً همان باقی می‌مانند و سیستم تا زمانی که واحدهای تشکیل‌دهنده آن تغییری نکرده، بدون تغییر باقی می‌ماند.

مثال واضح چنین مفهومی، قبلاً توسط نظریه وابستگی متقابل ارائه شده است. وابستگی متقابل، به موقعیت‌هایی اشاره می‌کند که توسط تأثیرات متقابل میان کشورها یا میان بازیگران در کشورهای مختلف مشخص شده است (Keohane and Nye, 1977: 8). ظاهراً مهم‌ترین نتیجه وابستگی متقابل آن است که قواعد تعامل بین‌دولتی را فراتر از نگرانی‌های سنتی امنیت نظامی قرار می‌دهد و درعین‌حال اساس طبقه‌بندی سیستم‌ها و واحدها را تغییر بسیار کمی می‌دهد (Keohane and Nye, 1977: 23-37). جهان دولت‌های وابسته به یکدیگر ممکن است از جهان دولت‌های کاملاً مستقل متفاوت باشد، اما درهرحال جهان دولت‌ها است (Keohane and Nye, 1998). مثال دیگری که می‌توان از آن نام برد، اقتصاد سیاسی بین‌المللی و بین‌المللی شدن شرکت‌ها و تشکیلات اقتصادی است. در اینجا نیز منطق مشابهی حاکم است. به علت تشدید رقابت، شرکت‌های داخلی به تدریج، تولید و فروش خود را بین‌المللی می‌کنند، بنابراین از نظر سرزمینی، نامحدود می‌شوند. بااین‌وجود این واقعیت را نباید نادیده گرفت که مهم‌ترین تشکیلات اقتصاد جهانی بین‌المللی را بنگاه‌ها و اقتصادهای ملی تشکیل می‌دهند و این فرایند بین‌المللی شدن، به رشد جریان تجارت و عوامل تولید می‌انجامد (Dicken, 1998: 5). تامپسون معتقد است در یک اقتصاد جهانی بین‌المللی شده، موجودیت‌های اصلی ملی باقی می‌مانند و میان عرصه داخلی و بین‌المللی تفکیک وجود دارد (Thompson, 1999: 142).

مفاهیم جهانی شدن فرهنگی نیز از منطق مشابهی پیروی می‌کند، بیان‌های متمایزی از فرهنگ‌های خاص ممکن است در سراسر جهان گسترش یابند و با فرهنگ‌های دیگر ترکیب شوند، اما این فرهنگ‌های خاص در تمامی مراحل تبادل تغییری نمی‌کنند و این چشم‌انداز فرهنگ جهانی واقعی را آرمانی می‌سازد. اسمیت می‌گوید: کشورهای جهان با فرهنگ‌های رقابتی به‌دنبال بهبود رتبه مقایسه‌ای

وضعیت و گسترش منابع فرهنگی خود هستند، بنابراین چنین جهانی استطاعت بنیادی کمی برای پروژه‌های جهانی دارد (Smith, 1990: 188). از دیدگاهی دیگر، اگر چنین چیزی به‌عنوان یک فرهنگ حقیقی جهانی وجود دارد، به این دلیل است که ساختارهای متفاوت معنایی توزیع شده به نحوی و در جایی به یکدیگر مربوط می‌شوند و بنابراین شرایط ممکن جهانی شدن را بومی می‌سازد (Hannerz, 1990: 250). محاسبات در مورد جهانی شدن فرهنگی در امتداد این خطوط است، که در وهله اول باید وجود فرهنگ‌های متمایز، مورد پذیرش قرار گیرد؛ در غیر این صورت سؤال در مورد جهانی شدن فرهنگی مفهومی ندارد. جهانی شدن فرهنگی می‌تواند اتفاق افتد اما به‌عنوان نتیجه تبادل میان واحدهای ازپیش موجود فرهنگی؛ بنابراین راه برای بحث در مورد هژمونی فرهنگی و امپریالیسم هموار می‌شود (Bourdieu and Wacquant, 1999; Rothkopf, 1997).

امروزه دنبال کردن منطقی جهانی شدن به‌عنوان انتقال، مباحث فراوانی در مورد نتایج آن برای سیستم‌های بزرگ‌تر همراه با عدم توانایی در محاسبه اینکه چگونه واحدها ممکن است در این فرایند تغییر نمایند، به وجود آورده است. یکی از این بحث‌ها، اثرات جهانی شدن بر قدرت و استقلال دولت‌های مدرن است. با این حال به‌موجب تعهدات قوی هستی‌شناختی فردگرا که مفهوم جهانی شدن به‌عنوان انتقال را می‌رساند، دولت مدرن بیشتر شبیه منبعی برای تداوم جهانی شدن است تا به‌عنوان قربانی اصلی آن.

با وجود اینکه جهانی شدن قطعاً بر منافع و اهداف دولت‌های خاص تأثیر می‌گذارد، اما هیچ‌کدام از ویژگی‌های تعریف شده دولت‌گرایی را تغییر نمی‌دهد. درحقیقت می‌توان گفت جهانی شدن، گسترش جغرافیایی جدیدی از حاکمیت دولت‌ها را به جلو می‌برد (Mann, 1997)، یا مقیاسی برای تغییر ظرفیت‌های دولتی است (Shaw, 1997: 498-503). در هر صورت این تأکید وجود دارد که دولت مدرن به‌عنوان وسیله حرکت جهانی شدن باقی می‌ماند.

بنابراین جهانی شدن می‌تواند به‌خوبی بر دولت‌ها تأثیر گذارد، اما هویت اصلی و یا ظرفیت عمل آنها را بدون تغییر باقی گذارد. از آنجا که واحدها به‌طور بدیهی مستقل در نظر گرفته می‌شوند و حداقل به‌صورت بالقوه مسئول سرنوشت خود



هستند، بحث در مورد حمایت از تقویت یا اصلاح نهادهای دولتی برای جلوگیری یا دفاع از عواقب ناخواسته‌تر جهانی‌شدن مفهوم پیدا می‌کند (Armstrong, 1998; Evans, 1997; Hirst, 1997; Rodrik, 1997: 82-3). و اگر به‌هرحال در مورد حکومت جهانی باید از درون این دیدگاه سؤالی به‌وجود آید، این احتمال وجود دارد که یا با چندجانبه‌گرایی (Hirst and Thompson, 1995: 428-37; Thompson, 1999: 144-9) یعنی همکاری بیشتر میان دولت‌ها و یا بین‌الملل‌گرایی، یعنی تلاش مشترک دولت‌ها برای مشابه ساختن بیشتر عرصه‌های بین‌المللی، به عرصه‌های داخلی پاسخ داده شود (Bartelson, 1995; Goldmann, 1994).

## ۱-۲. جهانی‌شدن به‌مثابه دگرگونی

اگر جهانی‌شدن در مفهوم اول به‌عنوان روند تعامل و انتقال بین واحدهای ازپیش‌موجود در نظر گرفته شود، مفهوم دوم تا حد زیادی این تصویر را معکوس می‌کند: با این معنا، جهانی‌شدن فرایندی از تغییرات است که در سطوح سیستم‌ها رخ می‌دهد و بر این سیستم‌ها به اندازه تأثیر بر هویت واحدها تأثیر می‌گذارد. جهانی‌شدن بر فراز واحدها به‌عنوان نتیجه تعامل میان متغیرهای سیستمی در ابعاد مختلف و بخش‌های آن سیستم رخ می‌دهد. بنابراین جهانی‌شدن بنا بر تعریف، فرایندی چندبعدی است که خارج از داخل اتفاق می‌افتد. تا آنجا که این فرایندها شامل واحدها می‌شوند، این کار با تبدیل آنها به مدارهای بارور برای فرایندهای سیستمی و نیروهایی که در نهایت هویت خود و سرانجام قواعد تشکیل‌دهنده سیستم در آنها واقع شده‌اند، انجام می‌شود. *گیدنز* و *تاملینسون* منطقی‌تر به‌کاررفته در اینجا را ساختارگرایانه می‌دانند (Giddens, 1990; Tomlinson, 1994).

حتی در صورت متمایز بودن مفهوم جهانی‌شدن از مفهوم اول، یک پیوستگی میان آنها وجود دارد؛ تا جایی که مفهوم دوم دقیقاً چیزی را که باقی‌مانده و توسط مفهوم اول به‌صورت معما ارائه می‌شود، تئوریزه می‌کند و بنابراین سری جدیدی از پدیده‌ها را که به‌وضوح فراتر از درک مفهوم اول است، نمایان می‌کند یا به ایجاد و تقویت آن کمک می‌کند. راه دیگر ارائه آن است که مفهوم دوم را پیش‌فرض بیان مفهوم اول بدانیم و با وجودی اینکه فهم یک سیستم بدون واحدها مشکل است، اما

کاملاً می‌توان واحدی بدون سیستم را تجسم کرد.

در ایده جهانی شدن همان‌گونه که در یک کلیت جهانی رخ می‌دهد، پیش‌فرض جهان به‌عنوان چیزی بیشتر از مجموع اجزای تشکیل‌دهنده آن تصور می‌شود. در چهارچوب نظریه اجتماعی مدرن، شاید نخستین بیان تئوریک و توجیه تجربی چنین دیدگاهی را می‌توان در نظام جهانی مدرن *والرشتاین* یافت. بنابراین می‌توان به‌جای تحلیل مسیر دولت‌ها و جوامع منحصر بفرد، تغییرات در آنها را به‌عنوان نتیجهٔ تکامل و تعامل نظام جهانی مورد توجه قرار داد (Wallerstein, 1974: 7). با این وجود این نظام جهانی دارای مرزها، ساختارها، گروه‌های عضو، قوانین مشروعیت و وابستگی‌ها می‌باشد (Wallerstein: 347).

در تکمیل مفهوم ایده جهانی می‌توان آن را مکانی واحد که شامل کلیتی از تمام ارتباطات بشری است، دانست. این مفهوم به ساختار واقعی جهان به‌عنوان یک کل مربوط می‌شود (Robertson, 1990: 20). قلمرو جهانی، با ارائه چهره‌ای از نوع بشر به‌عنوان یک کل و همچنین جنبه‌ای از نظام جهانی متشکل از جوامع ملی قابل فهم است (Robertson, 1992: 27).

بنابراین جهانی شدن تمایز میان واحد و سیستم را حفظ می‌کند، اما با تبدیل سیستم به نوعی واحد در همان سطح تحلیل همانند اجزای تشکیل‌دهنده آن مسئله‌ای نسبی می‌آفریند. این مفهوم بحث جهانی شدن به‌عنوان یک رشته مجزا از دانش و جهانی را، به‌عنوان هدف متمایز تحقیق حمایت می‌کند. سئوالی که اینجا مطرح است این است که آیا پدیده‌های فرهنگی عصر ما می‌توانند برای تفسیر نظام جهانی به‌عنوان یک کل پاسخی داشته باشند؟

خارج از عرصهٔ فرهنگی، مفهوم سیستمی جهانی شدن مسبوق به طیف گسترده‌ای از تئوری‌ها در روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل است، تئوری‌ها اکنون روابط میان بخش‌های سیاسی و اقتصادی را مسئله‌دار کرده‌اند. *سرنی*، جهانی شدن را مجموعه‌ای از ساختارها و فرایندهای اقتصادی و سیاسی ناشی از تغییر ویژگی کالا و سرمایه که اساس اقتصاد سیاسی بین‌المللی است، می‌داند (Cerny, 1995: 596). از لحاظ سیاسی، جهانی شدن به این معنا است که در خود زمین بازی سیاسی تصمیم‌گیری انجام می‌شود و نه در درون واحدهای مجزا (Cerny, 1997).

253). بنابراین جهانی شدن چیزی است پیشینی و فراتر و خارج از درک در سطح واحد و در عین حال عمیقاً بر هویت واحدها در طول زمان تأثیر می‌گذارد.

زمانی که جهانی شدن با این روش، مفهوم‌سازی می‌شود، سرنوشت واحدها به‌طور جدایی‌ناپذیری با سیستم به‌عنوان یک کلیت، در هم تنیده می‌شود. از این دیدگاه، جهانی شدن می‌تواند هم ضرورت و هم برگشت‌پذیری را دربر گیرد، زیرا در شرایطی توصیف شده است که به‌نظر می‌رسد خارج از دسترس استراتژی‌های کارگزاران منفرد باشد.

در هر صورت، جهانی شدن تأثیر عمیقی بر هویت واحدها و کارگزاران دارد. زمانی که به دولت مدرن و آینده آن می‌رسد، حامیان مفهوم دوم در این مورد اتفاق نظر دارند که این مفهوم به‌طور بنیادین تغییر کرده است و ظرفیت‌های آن برای عمل توسط ساختارها و فرایندهای جهانی محدود شده است. طبق نظر سرنی، جهانی شدن مفهوم قدیمی حاکمیت را نسبی کرده است و دولت رفاهی مدرن را با دولت رقابتی و بازارمحور جایگزین کرده است (Cerny, 1997: 253-73)، که در نهایت برتری ساختاری و استقلال خود را به‌عنوان بازیگر واحد در نظام بین‌الملل از دست خواهد داد (Cerny, 1995: 625). به‌نظر بومن، پویایی جهانی شدن، دولت‌ها را به مجریان و نیروهای تام‌الاختیاری تبدیل می‌کند که امیدی به کنترل سیاسی ندارند (Bauman, 1998: 65)، براساس نظر ساسن درحالی که حاکمیت و قلمرو سرزمینی، ویژگی‌های کلیدی نظام بین‌الملل باقی می‌مانند، آنها شکل جدیدی به خود می‌گیرند و تا حدودی بر روی عرصه‌های دیگر سازمانی خارج از دولت و خارج از چهارچوب قلمرو ملی جابه‌جا می‌شوند (Sassen, 1996: 28).

بنابراین درحالی که دولت در جای خود باقی می‌ماند، هویت و ظرفیت‌های اصلی آن عمیقاً دگرگون می‌شوند. به‌طور طبیعی، این امر منجر به مباحثی درباره امکان حکومت جهانی و با تمرکز پایدار بر چشم‌اندازهای همکاری میان باقی‌مانده دولت‌ها و جایگاه اضطراری اقتدار خارج از دولت‌ها در نظم جهانی می‌شود (Falk, 1995; Held, 1997; Rosenau, 1995).

### ۳-۱. جهانی شدن به‌مانند فراروی

تا این مرحله از بحث، در محدوده تعریف‌شده در هستی‌شناسی علوم اجتماعی گام برداشتیم که در آن، جهان به واحدها و سیستم‌ها و بخش‌های اندیشه و عمل تقسیم شده است. از آنجا که این جهان خود را به‌عنوان پیش‌نیاز فهم آن تعریف می‌کند، چیزی که در خارج آن اتفاق می‌افتد، بنا بر تعریف، نظریه‌پردازی برحسب اعتبار داخلی آن را به چالش می‌کشد.

بنابر این آنچه فراتر از این جهان رخ می‌دهد، فقط می‌تواند در شرایط جدید شفاف ارائه شود. مجموعه جدیدی از معانی جدید توسط مفهوم جهانی شدن برای فرار از تنگنای اندیشه‌های اجتماعی مدرن با به‌مبارزه طلبدن هستی‌شناسی استاندارد جهانی در مورد واحدها و سیستم‌ها و مخالفت با تقسیم آن به بخش‌ها و ابعاد اشباع‌شده است. بنابراین جهانی شدن فراروی این تمایزات که با یکدیگر واحد، سیستم و ابعاد هویتی را مشروط می‌سازند، نشان می‌دهد. جهانی شدن نه از داخل به خارج است و نه از خارج به داخل، بلکه فرایندی است که به‌طور نسبی شکاف میان داخل و خارج را پر می‌کند.

این مفهوم نسبت به مفهوم دوم مشکل‌تر است؛ به این دلیل که مرجع آن فراتر از دسته‌بندی‌های نظری قراردادی منقسم می‌شود. با این حال مفهوم سوم، دارای پیش‌فرض‌های زیر است: جهان به‌عنوان یک کل به‌عنوان نقطه مرجع و جهانی به‌عنوان هدف پرسش. در حقیقت از زمانی که مفهوم فراروی مطرح شد، جهانی شدن نه تنها هویت واحدها و سیستم را، بلکه شرایط وجود اهداف پرسش و قلمروهای آن را نیز تغییر می‌دهد. پس جهانی شدن رویه‌های بشری و همچنین دانش بشری را بدون فضا و عاری از مقتضات زمانی می‌سازد و آنها را در جهان به‌عنوان شرایط حضور آن طرح می‌کند. از این رو، درک جهانی شدن با پویایی آن به پیش می‌رود و به علل بخش‌ها یا ابعاد منحصر بفرد خاص غیرقابل تقلیل است.

بنابراین، جهان قدیم با ساختارهای اطلاعاتی و ارتباطی در حال جابه‌جایی است و به لطف افزایش سیالیت جهان با شبکه‌ای از جریان‌ها به‌جای واحدها یا کارگزاران، از پیش‌شکل گرفته، تشکیل شده است و جهان اشیاء به‌تدریج با جهان نشانه‌ها جایگزین می‌شود (Lash and Urry 1994: 6-15). طبق نظر کاستلز نیز «جریان‌ها

به جای سازمان‌ها، واحدهای اصلی اقتصاد جهانی مبتنی بر اطلاعات را تشکیل می‌دهند (Castells, 1991: 142).

این جریان‌ها تأثیر عمیقی بر آرایش جهان دارند: «جریان‌ها نیروها را عاری از تمرکز و فاصله و ماده‌گرایی می‌سازند و آنها را در کنار هم و علیه برنامه‌های ژئوپلیتیکی حاکمیت مکانی قرار می‌دهند. عام و خاص‌های جدیدی وجود دارد که توسط شبکه‌های تبادل فراملی پرشتاب به وجود آمده‌اند، همان‌گونه که نمادها، بازارها و کالاهای مشابه پدید می‌آیند» (Luke, 1993: 240).

بنابراین درحالی که عرصه بین‌المللی شامل مجموعه‌ای از کشورها است... محیط جهانی از شبکه‌ای از جریان‌های فراسرزمینی تشکیل شده است (Scholte, 1996: 572). پس پدیده جهانی نه سیستمی است و نه پدیده‌ای در سطح واحد است؛ بلکه برشی در عرض این تمایز می‌باشد. اسکولت می‌گوید: «پدیده جهانی وضعیتی است که در میان مکان‌های کاملاً پراکنده به‌طور هم‌زمان گسترش می‌یابد و می‌تواند بین مکان‌ها در هر جایی روی زمین تقریباً به‌طور آنی جابه‌جا شود» (Scholte, 1997: 431). تصویری که از این مفهوم به دست می‌آید، آن است که این فرایند به‌طور متناقضی در جهان را بر روی رهایی کامل می‌گشاید و ضرورت و آزادی به جای آنکه در مقابل هم قرار گیرند، برای توجیه و پشتیبانی از همان منطق اشتباه درک می‌شوند؛ و اگر این پرسش از حکومت هم‌زمان با کم‌رنگ شدن دولت‌گرایی افزایش یابد، پاسخ احتمالاً همان است که روگی با عبارات شبکه‌ها یا جهان‌وطن‌گرایی می‌دهد (Ruggie, 1994).

چگونه می‌توان مفاهیم و معانی ذکرشده فوق از جهانی‌شدن را درک کرد و ارتباط آنها با یکدیگر چگونه است؟ پاسخ به این سؤال، پاسخ به پرسش‌هایی در مورد هویت مفهوم جهانی‌شدن است: مفهوم جهانی‌شدن در متون مختلف نظری و گفتمان‌ها چه معنایی دارد. مفاهیم یادشده فوق، در تمامی گفتمان‌های جهانی‌شدن وجود دارند، سنجش‌ناپذیری نظری آنها شاید منبع سردرگمی باشد. این سنجش‌ناپذیری به‌ناچار ما را مجبور می‌کند در نظر بگیریم که آیا با مفهومی از جهانی‌شدن یا با سه مفهوم مواجهیم. در نهایت چشم‌انداز این موضوع می‌تواند در توالی تاریخی مبهمی قرار گیرد و سپس به‌عنوان بازتابی از تکامل گفتمان‌های مورد

نظر تفسیر شود. از آنجا که این مفاهیم با یکدیگر با تمرکز روی جهانی شدن به‌عنوان فرایندی از روند تغییرات بی‌پایان مرتبط هستند، بنابراین پشت‌سنجش‌ناپذیری آشکار میان مفاهیم جهانی شدن، امکان تشخیص عنصری از پیوستگی وجود دارد.

## ۲. از تناقضات نظری تا نوجوانی شدن

همان‌گونه که در بخش نخست، جهانی شدن را با علم به این موضوع که جهانی شدن در انواع، اشکال، مفاهیم، الزامات، رویکردها و کنش‌مندی‌ها تعریف و بازتعریف شده است، از منظری هستی‌شناسانه مورد واکاوی قرار دادیم، اما نگرش انسان‌محور<sup>۱</sup> مبدأ حرکت تمامی این انگاره‌های فکری اندیشمندان در حوزه‌های مختلف علمی بوده است. حتی برابند هستی‌شناختی بخش نخست نوشتار نیز ملهم از این طرز تلقی است. در صورتی که جهان جدید (با کنش‌جاندارمحور<sup>۲</sup>) {حیات‌محور یا بقامحور نیز می‌توانیم بنامیم} و نه انسان‌محوری صرف، فضای موجود را برنمی‌تابد و به‌دنبال الگویی جهان‌شمول‌تر و نقد‌تئوری‌های تقلیل‌گرا است (این به‌معنای کلان‌محوری در نظریه نبوده بلکه به‌معنای کمیت‌یابی؛ کیفیت‌محور و در نظر گرفتن آن چیزی است که «زمین» می‌نامیم). بنابراین در بستر آنچه جهانی شدن معنا شده تناقضات نظری فراوانی دیده می‌شود.

با توجه به انگاره‌هایی برمبنای اندیشه سیاسی که در آن فرایند جهانی شدن در گستره گیتی، به وسیله‌ای برای انتقال و استقرار ارزش‌ها و ساختارهایی مبدل شده که بازتاب تعاملات و تحولات در دوران مدرن اروپا، یعنی از پایان قرون وسطی به بعد هستند و با این نوع نگرش، جهانی شدن به‌عبارت صحیح‌تر، در واقع دربرگیرنده مؤلفه‌های حیات‌بخش لیبرالیسم است. لیبرالیسم، که ماهیت و کیفیت غربی دارد، در بطن جهانی شدن در حال نفوذ و استقرار در گوشه‌وکنار گیتی است (دهشیار، ۱۳۸۸: ۵۵).

از دید *الوین تافلر*، دوران جهانی شدن، دوران دانایی است که در آن نه‌تنها

1. Human Centric

2. Vital Centric

کالاها، خدمات و سرمایه‌ها در میان ملت‌های جهان به آسانی به گردش درمی‌آید، بلکه اندیشه‌ها و دانش بشری نیز آسان‌تر و بی‌حدومرتر از گذشته مبادله می‌شود. **آنتونی گیدنز** نیز جهانی‌شدن را فشردگی روابط اجتماعی می‌داند، به گونه‌ای که مکان‌های دور همچنان به هم می‌پیوندند و رویدادی در آن‌سوی جهان، باعث شکل‌گیری رخدادهای محلی می‌شود (بهکیش، ۱۳۸۱: ۳۵).

تناقضات در نگاه فرهنگی به جهانی‌شدن بیشتر نمود دارد، زیرا این پدیده هم یک تخریب بزرگ، هم یک خلاق بزرگ اندیشه‌ها، هویت‌ها، اعمال و جنبش‌ها است. از منظر این دیدگاه، جریان‌ات فرهنگی جهان، در مدیریت شرکت‌های رسانه‌ای بین‌المللی قدرتمندی هستند که از آخرین تکنولوژی‌های ارتباطی برای شکل‌دهی به جوامع و هویت‌ها بهره می‌گیرند. فرهنگ، دیگر بیش از این با محل ثابتی پیوند ندارد، بلکه معانی جدیدی کسب می‌کند که منعکس‌کننده موضوعات مسلط در حال ظهور در زمینه‌ای جهانی است (افشارکهن و بلالی، ۱۳۸۸: ۲۳۷). **ربانی** در مقاله‌ای تحت عنوان «جهانی‌شدن و جایگاه فرهنگ از دید جامعه‌شناسان مدرن و پست‌مدرن»، نگرش جهانی‌شدن را در برآیندی فرهنگی به نظریه‌های گفتمان پسا ساختارگرایی، جهانی‌شدن به مثابه نتیجه سرمایه‌داری، جهانی‌شدن به مثابه مدرنیزاسیون، جهانی‌شدن به مثابه پسامدرنیزاسیون، نظریه اجتماعی میان‌روانه مابعد نوین **فردیک جیمسون**، نظریه اجتماعی افراطی مابعدنوین **ژان بودریار** و مدیریت فرهنگی **یورگن هابرماس** تقسیم‌بندی می‌کند و براساس آن معیاری فرهنگی و در نهایت انسان‌محور را در اندیشه جهانی‌شدن بازمی‌تاباند (ربانی، ۱۳۸۸: ۷۱-۵۶).

در مورد تاریخ جهانی‌شدن نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی جهانی‌شدن را به لحاظ ریشه‌های فکری - فلسفی آن مربوط به پس از رنسانس می‌دانند. گروهی آن را به تحولات ژرف تمدن غربی در فاصله زمانی ۱۷۵۰-۱۹۵۰ و مشخصاً به قرن ۱۸ و انتشار کتاب «ثروت ملل» **آدام اسمیت** منتسب می‌کنند و عده‌ای نیز با توجه به تحولات مهمی که در عرصه فناوری رسانه‌ای یعنی به‌کارگیری ماهواره و سپس اینترنت (از دهه ۶۰ و به شکل محسوس‌تر در دهه ۷۰ میلادی) رخ داده، آن را به دهه‌های پایانی قرن بیستم برمی‌گردانند (ملاقادیمی،

گسترش و تکامل تجدد از سطح ملی به بین‌المللی با استفاده از ابزارها و امکانات ارتباطی است که بدون توجه به تفاوت‌های قومی بومی در صدد است تا مناسبات همسان و قواعد مشترکی را براساس ادامه روند توسعه و نوسازی کشورها در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نهادینه کند (ملاقدیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

در مفهوم جهانی‌شدن، پارادایم‌سازی نیز حاصل رفتار و کنش دیالکتیکی رهیافت‌ها است که منجر به وجود پارادایم‌های مارکسیستی و لیبرالی شده است. پارادایم‌های مارکسیستی جهانی‌شدن را به‌اجمال می‌توان به پارادایم ماده‌گرایی، پارادایم مقابل ماده‌گرایی، یعنی فرهنگ‌گرایی و پارادایم دیالکتیکی تقسیم‌کرد و در طرف دیگر، پارادایم‌های لیبرالی به ساختارگرایان، نوباوه‌گرایان و پارادایم مدیریت قابل فهم است (جهانگیر، ۱۳۸۶: ۹۰-۸۴).

به باور کیت‌نَش در جهان امروز، بینش‌گر عوامل چندی هستیم که برخی پژوهشگران پیدایش و گسترش جهانی‌شدن را به آنها پیوند می‌زنند. اما بیشتر جهانی‌شدن را در چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بررسی می‌کنند (نَش، ۱۳۸۰: ۱۰).

**محمد عابد الجابری**، واژه جهان‌گرایی را برای این پدیده روبه‌رشد بیشتر می‌پسندد. از نگاه وی جهان‌گرایی دارای یک سامانه جهانی است و همان‌گونه که بیشتر سامانه‌های جهانی در ابعاد گوناگون دادوستدهای بشری رخنه کرده و تأثیر داشته‌اند، جهان‌گرایی نیز زمینه‌های گوناگونی همچون سرمایه، بازرگانی، خریدوفروش، پیوستارها، سیاست، اندیشه و حتی ایدئولوژی را دربرمی‌گیرد. وی جهان‌گرایی را در حیطة و محدوده سیاست، نوعی ابزار ژئوپلیتیکی می‌داند که در راه تعمیم یک روش و گسترش یک تمدن و انتقال آن به سایر کشورها به‌کار برده می‌شود (رهبری، ۱۳۸۸: ۹۷). الجابری با جداسازی میان دو واژه جهان‌گرایی و جهانی‌شدن، جهانی‌شدن را نمود مثبت شکستن مرزهای تنگ فرمانروایی ملی، به استقبال یک جهان رفتن، آشنا شدن با فرهنگ‌های دیگر و احترام گذاشتن به آرا و نظریه‌های دیگران می‌داند و در برابر، جهان‌گرایی را به نادیده گرفتن دیگران، رخنه در فرهنگ‌های دیگر و میدان برخورد ایدئولوژی‌ها بازشناسی می‌کند (رهبری،



جهانی شدن به عنوان مفهومی برای توضیح وضع کنونی عالم از مفاهیمی است که به رغم مباحث گسترده بر سر معنا و تعریف آن، همچنان در ابهام و ناروشنی قرار دارد. به شکل قاطع می توان گفت که بر سر هیچ بعدی از ابعاد مختلف این مفهوم و نظریات مربوط به آن، اتفاق و اجماعی وجود ندارد. از تعریف و ماهیت این مفهوم گرفته تا علل و عوامل مرتبط با شکل گیری و تاریخ کهنگی یا نوبی آنچه جهانی می شود یا آثار و پیامدهای حاصل از آن و درنهایت، غایت یا پایان روند جهانی شدن، همه موضوع نزاع و اختلافات بی پایان بوده و هست. دیدگاه هایی در این زمینه از انکار کامل آنچه جهانی شدن خوانده می شود، تا ادعای نیل به شرایط تاریخی کاملاً متفاوت با مرحله ماقبل جهانی شدن را می پوشاند (کچوییان، ۱۳۸۲: ۱۴۲).

حتی مفهومی چون جهانی - محلی شدن نیز به شدت انسان محور است، زمانی که بیان می دارد: از سه طریق جهانی شدن رشد جنبش های قومی را به دنبال دارد. در وهله نخست، جهانی شدن، موجب افول حاکمیت و توانایی دولت ها می شود. از سوی دیگر روابط فراملی موجود، امکان پیشبرد اهداف و خواسته ها را به جنبش های قومی می دهد و در مقابل، امکان سرکوب سریع یا خشن آنها از سوی دولت را دشوار می سازد. مثلاً جنبش «زاپاتیستا» با استفاده از این روابط به سرعت خود را به یک جنبش جهانی تبدیل ساخت. همچنین برخی پیامدهای جهانی شدن موجب تشدید حساسیت قومی می شود. مثلاً جنبش بومیان هاوایی از حساسیت نسبت به تخریب جنگل های آمازون آغاز شد (آرت شولت، ۱۳۸۲: ۲۱۰).

نگاه روابط بین المللی به مفهوم جهانی شدن نیز ایرادات و نواقص مفهومی آن را بیشتر آشکار می کند؛ زمانی که با این ذهنیت آن را پیدایابی کنیم که حاکمیت دولت ها در بستر جهانی شدن شکل خاصی یافته و می توان گفت نه به شکل اساسی تحدید و نه تقویت شده است؛ بلکه علی رغم فشارها توسط مراجع بالا و پایین دولت ها (جهانی شدن از بالا و پایین) دولت ها نیز کارکردهای خاصی پیدا کرده اند که از آن به حاکمیت فرااستفالیایی نام برده می شود (ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۵). کنت والتز نیز در چشم انداز خود از جهانی شدن بیان می دارد: همگان می دانند که بیشتر کشورهای جهان در دایره جهانی شدن نمی گنجد و از آن کنار مانده اند، بسیاری از

کشورهای افریقا، امریکای لاتین، روسیه، تمامی خاورمیانه - به غیر از رژیم اسرائیل - و بخش‌های عمده‌ای از آسیا. گذشته از این، در بسیاری از کشورها، سطح مشارکت مناطق مختلف آن در اقتصاد جهانی متفاوت است، برای نمونه، شمال ایتالیا در داخل اقتصاد جهانی و جنوب ایتالیا در خارج از آن قرار دارد. جهانی شدن، جهانی نیست، زیرا به‌طور عمده به مناطق شمالی محدود است (وثوقی و کمایی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۶).

اما زمان زیادی از کاربرد واژه جهانی شدن نمی‌گذرد. به طوری که تا سال ۱۹۹۶ فهرست کتاب‌های موجود در کتابخانه معروف کنگره امریکا (که یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های جهان است) که از واژه جهانی شدن یا جهانی کردن استفاده کرده، تنها به ۱۳۴ اثر محدود می‌شد، چون قدمت این واژه به سال‌های آخر دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی می‌رسد. در سال ۱۹۶۱، فرهنگ وبستر نخستین فرهنگ معتبری بود که تعاریفی درباره دو اصطلاح Globalism و Globalisation ارائه کرد. در سال ۱۹۶۵ *مارشال مک‌لوهان*<sup>۱</sup> نام دهکده جهانی را بر کتاب جنگ و صلح در دهکده جهانی خود گذارد (آشناگر، ۱۳۸۸: ۵). در فرهنگ لغت برای صفت Global که ریشه و منشأ اصطلاح Globalisation است، سه معنا قائل شده‌اند: ۱. گرد مثل توپ یا کره؛ ۲. مقولات مربوط یا شامل در کره زمین و اصولاً در سراسر جهان و ۳. کلی یا جهانشمول؛ (آشناگر، ۱۳۸۸: ۶). واژه «نوجوانی شدن»، هر سه این تعاریف را شامل می‌شود.

برای آنکه تناقضات مفهومی در جهانی شدن و تفاوت‌های آن با نوجوانی شدن را بهتر دریابیم، به آرای هلد و مک‌گرو از یک سو و *امانوئل والرستین* از سوی دیگر مراجعه می‌کنیم تا با اتکا به آن بتوان نوجوانی شدن را مفهوم‌سازی نمود.

#### ۱-۲. نظرات هلد و مک‌گرو درباره جهانی شدن و تناقضات نظری با اتکا به مفهوم

##### نوجوانی شدن

هلد و مک‌گرو در بین نظریه‌پردازان جهانی شدن بیشترین تأملات نظری را داشته‌اند و به بیان اکثر دانش‌پژوهان، تعاریف آنها مورد توجه قرار گرفته است. از نظر هلد،

در نگاه اول، جهانی شدن ممکن است با این تعریف اجمالی فهمیده شود: به هم پیوستگی وسیع، عمیق و سریع تمامی ابعاد زندگی اجتماعی در عرصه جهانی از امور فرهنگی تا جرم و جنایت و از مسائل مالی تا امور معنوی و روحانی (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۸).

هلد و مک‌گرو در جایی دیگر سعی می‌کنند تعریف مشخصی از جهانی شدن ارائه دهند:

فرایند (یا مجموعه‌ای از فرایندها) که دگرگونی در فضای سازمان‌های روابط و انجمن‌های اجتماعی را دربرمی‌گیرد. این دگرگونی‌ها با وسعت، عمق، سرعت و میزان تأثیر آنها سنجیده می‌شوند و جریان‌های فراقاره‌ای و بین منطقه‌ای و نیز شبکه‌های اقدام، تعامل و اعمال قدرت را دربر می‌گیرد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۱).

تعریف مک‌گرو از جهانی شدن نیز جالب توجه است؛ زمانی که بیان می‌دارد: جهانی شدن یعنی افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از دولت‌ها (و در نتیجه فراتر از جوامع) دامن می‌گسترانند و سامانه تازه جهانی را می‌سازند. جهانی شدن به فرایندی گفته می‌شود که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت‌های یک بخش از جهان می‌تواند نتایج مهمی را برای افراد و جوامع در بخش‌های بسیار دور کره زمین دربر داشته باشد (توکلی، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

هلد و مک‌گرو همچنین به چهار موج یا نقطه عطف در سیر تحول مفهوم جهانی شدن اشاره می‌کنند: نظری، تاریخی، نهادی و شالوده‌شکنا. در موج اول، اندیشمندانی مانند *گیدنز*، *آلبرو*، *هاروی*، *اوهمای*، *روزنا* و... به نظریه‌پردازی موضوع جهانی شدن پرداختند. در موج دوم، یعنی موج تاریخی، افرادی مثل هلد و مک‌گرو، *هرست* و *تامپسون*، *فرانک*، *کاستلز* و *بالدوین* به این مسئله پرداخته‌اند، که تحولاتی که به جهانی شدن نسبت داده می‌شوند، تا چه حد جدید و نوظهورند. در موج سوم یا نهادی، افرادی چون *هس*، *واتسون* و *پوگ* به ارزیابی همگرایی‌ها و اگرایی‌های ناشی از جهانی شدن پرداخته‌اند و در موج چهارم یا شالوده‌شکنا که بازتاب اندیشه‌های پسا ساختارگرا و سازه‌انگارانه است، به اهمیت ایده‌ها، کارگزاری و تغییرات ساختاری در تحلیل جهانی شدن پرداخته شده است و تحولات کنونی به مثابه جهانی شدن رقیب یا آنچه *هافمن* «برخورد جهانی شدن‌ها» می‌نامد در نظر

گرفته می‌شود (رمضان‌زاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

همان‌گونه که قابل مشاهده است، تفسیر هلد و مک‌گرو در بالاترین نگرش جهان‌شمول، برداشتی انسان‌محور است و کمتر می‌توانیم در این طرز تلقی دو اندیشمند، روایتی فرانسائی بیابیم. هرچند هلد در آخرین پژوهش‌هایش به رابطه انسان با محیط نیز اشاره می‌کند، او در جایی معتقد است: مسائل زیست‌محیطی معاصر روشن‌ترین و کامل‌ترین مثال‌های دگرگونی جهانی در سازمان‌دهی و فعالیت بشر می‌باشند، که برخی از اساسی‌ترین فشارها را برای کارآمدی سیاست‌های وابسته به دولت - ملت و دولت محور به وجود آورده‌اند.

سه‌گونه مسئله مطرح هستند:

۱. مسائل مشترک جوامع جهانی، مثل عوامل اساسی نظام زیست‌بومی (اکوسیستم) ما، که روشن‌ترین مثال آنها، جو، نظام آب‌وهوا و همین‌طور اقیانوس‌ها و دریاها است؛ و از جمله اصلی‌ترین چالش‌ها در اینجا افزایش دمای جهان و نازک شدن لایه اوزون است.

۲. چالش‌های به‌هم‌وابسته در زمینه افزایش جمعیت و مصرف منابع، مثالی است که مهم‌ترین تأثیرش تبدیل شدن زمین به بیابان است؛ مثال‌های دیگر شامل تنوع زیستی و چالش‌های مربوط به خود وجود برخی از انواع می‌شود.

۳. انواع آلودگی‌های فرامرزی مانند باران اسیدی یا آلاینده‌های رودخانه‌ها، مثال‌های تأسفبار از استقرار نیروگاه‌های هسته‌ای و به‌کار انداختن آنها سرچشمه می‌گیرد؛ مانند حادثه چرنوبیل.

در پاسخ به گسترش تدریجی مسائل زیست‌محیطی و تبلیغات مربوط به آنها، فرایند جهانی شدن فرهنگی و سیاسی وابسته به هم‌بود آمد که مثال‌های آن را در موارد زیر می‌بینیم: ظهور شبکه‌های فرهنگی، علمی و فکری جدید؛ جنبش‌های زیست‌محیطی جدید با سازمان‌های فوق ملی و دلمشغولی‌های فوق ملی و نهادها و میثاق‌های جدید مانند آنچه در نشست سران در برزیل در سال ۱۹۹۲ مورد توافق قرار گرفت (هلد، ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۲۹). جهانی شدن با نگرش هلد و مک‌گرو هم‌پیوند با مفهوم نوجوانی شدن، دارای چالش‌های نظری است که قابل بررسی می‌باشد.

نوجوانی شدن فرانسائی، قابل انتقال مفهومی به تمامی جانداران روی زمین و دارای

دغدغه‌هایی سیاره‌ای است. درحالی‌که جهانی‌شدن در نگرش هلدی به رابطه انسان با انسان در فضایی لیبرال می‌پردازد. او و مک‌گرو با درک شرایط سیالیت جهانی‌شدن در بهترین صورت ممکن، آن را قابل انتقال به دغدغه‌هایی انسانی در مقوله‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌دانند. درحالی‌که نوجوانی‌شدن با درک پذیرش آنچه دستاورد نظری هلد و مک‌گرو در مفهوم‌سازی جهانی‌شدن است، نوجوانی‌شدن را قابل انتقال به تمامی هویت‌های زیستی بر روی زمین دانسته و موضوعات بشری را نیز قابل انتقال به موضوعات سایر جانداران می‌داند. نوجوانی‌شدن در یک معنای کلی، حاوی این معنا است که دیدگاه رابطه انسان با انسان به‌تنهایی قابلیت تحلیل و درک جهان کنونی را نداشته و فرصت‌ها در کنار تهدیدات به‌هم‌پیوسته برای تمامی موجودات زمین وجود دارد، که بدون شناخت این فضا نمی‌توان چشم‌اندازی هدفمند را جستجو کرد.

۲-۲. آراء والرستین دربارهٔ جهانی‌شدن و تناقضات نظری با مفهوم نوجوانی‌شدن والرستین یکی از فعال‌ترین نظریه‌پردازان نو مارکسیست است که با تبیین و شرح و بسط نظریه نظام جهانی و با قرائتی متفاوت از مارکسیسم، می‌کوشد تا تحولات جهانی و روند جهانی‌شدن را در پرتو مبانی نظری خاص خود تجزیه و تحلیل کند. او به‌مانند دیگر صاحب‌نظران مارکسیست، کاملاً منتقد جهانی‌شدن است و هرچند واقعیت‌های موجود در عرصه جهانی را انکار نمی‌کند، اما می‌کوشد تا بحران‌ها، تضادها و مشکلات درونی نظام را آشکار ساخته و به نقد فرایندهای منبعث از سرمایه‌داری بپردازد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

از نظر والرستین، جهانی‌شدن گفتمانی برخاسته از ایدئولوژی‌های توجیه‌گر نظام جهانی سرمایه‌داری است که می‌خواهد شرایط جدید بهتری را پیش روی مردمان جهان ترسیم کند. اما واقعیت چنین نیست، آنچه امروز با عنوان جهانی‌شدن شناخته می‌شود، نه پدیده جدیدی است و نه تحول مثبتی در درون نظام سرمایه‌داری محسوب می‌شود. به‌نظر او شاید تعبیری که از جهانی‌شدن ارائه می‌شود، چندان صحیح نباشد و آنچه در عرصهٔ واقعیت مشاهده می‌شود، درحقیقت نشانه‌های یک دگرگونی در شرایط نظام جهانی است. دگرگونی‌ای که ممکن است

جهان را به فراسوی وضع نهایی سرمایه داری و آینده ای نامتعیین و نامشخص پیش برد. والرسیتین درباره قدمت و وضعیت آنچه امروزه به نام جهانی شدن خوانده می شود می نویسد:

وقتی ما از جهانی شدن سخن می گوئیم، فرایندهایی منظور نظر است که اصلاً جدید نیستند. آنها از ۵۰۰ سال پیش وجود داشته اند. انتخابی که امروز ما در برابر آن قرار داریم، این است که آیا در مقابل فرایندها تسلیم شویم یا خیر، اما انتخاب مهم تر این است که زمانی که این فرایندها از هم پاشیدند، چه باید کرد؟ فرایندهایی که دارند از هم می پاشند. بعضی ممکن است چنین بیاندیشند که جهانی شدن چیزی است که از دهه ۱۹۹۰، شاید پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی یا چند سال زودتر از آن به وجود آمده است. اما دهه ۱۹۹۰ برای کسانی که می خواهند آنچه به وقوع پیوسته را تحلیل کنند، زمان مهمی نیست. آنچه می تواند برای تحلیل وضعیت کنونی به گونه مناسب تری مورد توجه قرار گیرد، دو چهارچوب زمانی دیگر است: یکی از سال ۱۹۴۵ تاکنون و دیگری از ۱۴۵۰ تا به امروز (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۱۱).

والرسیتین سعی کرده است، شکل گیری سیستم جهانی جدید را به عنوان بستر اصلی جهانی شدن در سه بعد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - البته با تمرکز بر نقش محوری اقتصاد - بررسی و تحلیل کند. او در بعد تقسیم کار بین المللی بین سه دسته کشورهای مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون که باعث شکل گیری اقتصاد جهانی جدید شده اند، تمایز قائل است (محمدی، ۱۳۸۵: ۳).

همان گونه که در این پژوهش مورد مذاقه قرار گرفته است، دریافت والرسیتین از جهانی شدن با اندیشه های چپ درهم آمیخته و در بهترین حالت ممکن به نقد لیبرالیسم و سرمایه داری می پردازد یا به بیانی شفاف تر (که در تناقض ماهوی و شکلی با مفهوم نوج جهانی شدن قرار دارد) دغدغه های صرفاً بشری را برمی تابد و در این نگاه، باز هم به مانند اندیشه هلد و مک گرو، صرفاً شاهد رابطه انسان با انسان هستیم.

با چنین نگرشی است که به دنبال بدیل جدیدی از جهانی شدن هستیم و آن را نوج جهانی شدن می نامیم که در آن مؤلفه های تئوریک، حقوقی - سیاسی و

### ۳. مصداق‌هایی از نوجوانی شدن

#### ۳-۱. مصداق‌های نظری

در پویش‌های نظری می‌توان به جدیدترین مباحث که نزدیک به اندیشه نوجوانی شدن است اشاره کرد. درست همسو با اعلامیه‌های مهم حقوقی - از اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ گرفته تا اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل در ۱۹۴۸ - اعلامیه‌ای درباره میمون‌های بزرگ در ۱۹۹۳ منتشر شد. آن اعلامیه این‌گونه آغاز می‌شود: ما خواستار آن هستیم که جامعه متشکل از برابران در حدی گسترش یابد که تمام میمون‌های بزرگ را دربر گیرد: افراد بشر، شمپانزه‌ها، گوریل‌ها و اورانگوتان‌ها. این اعلامیه در ادامه سه ماده را دربر می‌گیرد که شامل حق زندگی، حمایت از آزادی فردی و ممنوعیت آزار و شکنجه می‌شود.

نویسندگان اعلامیه میمون‌های بزرگ، به همین سیاق مدعی حقی برای اعضای انواع پراکنده شمپانزه‌ها، گوریل‌ها و اورانگوتان‌ها هستند، مبنی بر اینکه آزاد شوند و زندگی‌های گوناگون خود را به صورت موجوداتی برابر در سرزمین‌های خود در کشورهای ما، یا به صورت آزاد در جنگل‌های حاره‌ای که به آنها تعلق دارند، ادامه دهند (گودین و پیتمن، ۱۳۸۵: ۲۷۲-۲۷۱).

نظریه پردازان نظریه هنجاری روابط بین‌الملل با اتکا به اعلامیه میمون‌های بزرگ، همچنین بیان می‌دارند: جهان‌شمولی زبان اعلامیه ۱۷۸۹ و آن‌دسته از افرادی که آزاد و برابر زاده شده‌اند، بیش از هر زمان دیگری جدی گرفته شد و انسان‌های بیشتری را دربر گرفت. آیا باید این اعلامیه را به موجوداتی جز افراد بشر نیز تسری دهیم؟ اکنون ما می‌خواهیم خواسته برابری اخلاقی و سیاسی و چیزی مثل کنترل حاکمیت بر قطعه زمین متعلق به دیگر میمون‌های بزرگ را بررسی کنیم (گودین و پیتمن، ۱۳۸۵: ۲۷۴). اندیشمندان نظریه هنجاری روابط بین‌الملل، نظیر گودین و پیتمن، با طرح چنین موضوعاتی نه تنها به رابطه انسان با انسان بلکه فراتر از آن به رابطه‌ای فرانسسانی توجه می‌کنند که می‌تواند جزء مؤلفه‌های کلیدی نوجوانی شدن باشد. دانش‌پژوهی چون **بستون** حتی پا را از این نیز فراتر می‌گذارد و باور دارد که: آنها (حیوانات) برادران ما نیستند، زیردستان ما هم نیستند، به مثابه ملت‌های دیگری

هستند که همراه با خود ما در دام زندگی و زمانه افتاده‌اند، هم‌بندان ما در عظمت و مشقت بر روی زمین (بستون، ۱۳۸۵: ۲۷۱). چنین نگرش‌هایی در فضای نظریه روابط بین‌الملل مفاهیمی چون حاکمیت ملی، منافع ملی، مرز، کشور و دولت را با چالش‌های نظری و عملی فراوانی روبه‌رو خواهد کرد که نوجهانی‌شدن به دنبال پیدایابی چنین رویکردهایی در نظریه هنجاری روابط بین‌الملل است.

### ۲-۳. مصادیق‌های زیست‌محیطی بسط مفهوم نوجهانی‌شدن

از مصادیق نوجهانی‌شدن و نقطه عزیمت از جهانی‌شدن به نوجهانی‌شدن را می‌توان در دستورکار بیست‌ویکم کنفرانس بین‌المللی توسعه و محیط زیست با عنوان «اجلاس سران زمین» به سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو جستجو کرد که در آن شاخصی چون ارتباط «انسان با محیط» مورد توجه قرار گرفت. احیای اکوسیستم زمین، تفکیک‌ناپذیر بودن ملاحظات زیستی از برنامه‌های توسعه‌ای، مبارزه با جنگل‌زدایی، مدیریت اکوسیستم‌های حساس و مقابله با بیابان‌زایی و خشکسالی، از مهم‌ترین نگرش‌های جدید در هزاره سوم و تغییر دیدگاه تک‌بعدمحور به جهانی‌شدن است. هرچند دستورکار بیست‌ویکم، دارای ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، یعنی همان سه رکن اصلی توسعه پایدار است، که اولویت‌بخشی به مصادیق اقتصادی با محوریت انسانی را اصل قرار می‌دهد، اما می‌توان برای فهم جدید از جهانی‌شدن که همان نوجهانی‌شدن است، دستورکار بیست‌ویکم را مبنای مناسبی قرار داد (امین منصور، ۱۳۸۸: ۳-۴).

مفهوم تحولی، خودگردان و جامع توسعه پایدار زیست‌محیطی تنها بر پایه یک نظم اقتصادی شکل نگرفته، بلکه از نظم زیست‌محیطی، اکولوژیک و کارآمد نیز تأثیر می‌پذیرد (خورشیددوست، ۱۳۸۶: ۱۵۰).

برهمن اساس جهانی‌شدن پدیده‌ای چندبعدی است که قابل تسری به اشکال گوناگون عمل اجتماعی، نظامی و فناوری و همچنین عرصه‌های عمل اجتماعی همچون محیط زیست است (یوسفی و ستارزاده، ۱۳۸۸: ۷۳).

بسیاری از مسائل زیست‌محیطی نیز اساساً بین‌المللی یا جهانی هستند یا به میراث مشترک جهانی مربوط می‌شوند. مسائل محلی یا ملی نیز وجود دارند که



به صورت گسترده‌ای در کره زمین تکرار شده‌اند. فرایندهای ایجادکننده اکثر مسائل زیست‌محیطی، با فرایندهای گسترده‌تر سیاسی یا اقتصادی - اجتماعی که خود بخشی از نظم جهانی هستند، پیوند تنگاتنگ دارند (گرین، ۱۳۸۳: ۸۷۷). نوع نگرش سیاره‌ای در بسط مفهومی به لحاظ زیست‌محیطی تاریخچه‌ای پررنگ‌تر از آنچه هست دارد. به‌عنوان مثال، در سال ۱۹۷۱ کنوانسیون رامسر تا حد زیادی به دلیل فشار مداوم سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی برای حفاظت زیستگاه‌های مرغان آبی منعقد شد. یک سال پس از آن، کنوانسیون تجارت جهانی گونه‌های در خطر به امضا رسید. این کنوانسیون‌ها با مجموعه موافقت‌نامه‌هایی درباره حفاظت زیستگاه‌ها و حیوانات از جمله فک و خرس قطبی دنبال شد. رژیم‌های تثبیت‌شده مدیریت منابع (مانند پیمان قاره جنوبگان و کنوانسیون بین‌المللی صید نهنگ) به موافقت‌نامه‌های حفاظت محیط زیست تبدیل شدند (گرین، ۱۳۸۳: ۸۸۱).

### ۳-۳. مصداق‌های حقوقی - سیاسی نوجوانی شدن

در فهم نوجوانی شدن حتی می‌توان روندهای حقوقی را جستجو کرد؛ آنجا که صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در چهارچوب شدیدترین جرایم مورد اهتمام جامعه جهانی به‌طورکلی است. این جرایم شدید در یکی از گروه‌های چهارگانه زیر جای دارند: الف - نسل‌کشی؛ ب - جنایت علیه بشریت؛ ج - جرایم جنگی؛ د - تجاوز. براساس تعریف جرایم جنگی می‌توان به محیط زیست اشاره کرد. همچنین برخی از اصحاب حقوق استدلال کرده‌اند که صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری باید گسترش یابد تا «جرایم زیست‌محیطی» را نیز دربرگیرد (نژندی‌منش و اسکندرزاده، ۱۳۸۶: ۹۸). هرچند در ادبیات روابط بین‌الملل تاکنون مفهومی تحت عنوان نوجوانی شدن مطرح نشده، اما تلاش این پژوهش آن است تا با ضرورت نگاه مجدد به دنیای پیرامون و فرارفتن از انسان‌محوری صرف، در نگاه روابط بین‌المللی و در اینجا انگاره جهانی شدن، نوجوانی شدن را به‌عنوان سرفصل جدیدی از ادبیات روابط بین‌الملل با کنشی جهان‌محور عرضه دارد. اشکال پیدا و پنهان نوجوانی شدن را می‌توان در دعاوی حقوقی برخی کشورها نیز ملاحظه کرد؛ آنجا که دیگر محور انسان، جای خود را به محور جهان می‌دهد.

۱. پس از مباحثات پر سروصدایی که میان استرالیا و ژاپن پیرامون شکار نهنگ در سال ۲۰۱۰ رخ داد و ابراز نگرانی‌هایی در مورد شکار بی‌رویه این جاندار، بالاخره پس از به نتیجه نرسیدن مذاکرات دو کشور در قالب کمیسیون بین‌المللی شکار نهنگ، کشور استرالیا دعوی را در این زمینه علیه ژاپن در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کرد. استرالیا مدعی شد ژاپن در راستای اجرای فاز دوم از برنامه بلندمدت شکار نهنگ در قالب برنامه تحقیقات درباره شکار نهنگ براساس مجوز ویژه در قطب جنوب،<sup>۱</sup> تعهدات خود را در چهارچوب کنوانسیون بین‌المللی نظارت بر شکار نهنگ<sup>۲</sup> و همچنین سایر تعهدات خود در زمینه حفاظت از پستانداران دریایی و محیط زیست دریایی را نقض کرده است. استرالیا معتقد است که ژاپن در مورد کنوانسیون بین‌المللی نظارت بر شکار نهنگ به‌طور مشخص تعهداتی را نقض کرده و همچنان در حال نقض آنهاست (SeaNews, 1389). استرالیا براساس بند دوم از ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به اعلامیه‌های اجباری صادره از سوی استرالیا در تاریخ ۲۲ مارس ۲۰۰۲ و ژاپن در تاریخ ۹ جولای ۲۰۰۷ اشاره نمود. (SeaNews, 1389). حال پرسش بنیادی در چشم‌انداز روابط بین‌الملل و کنشی که آن را نوجوانی شدن می‌نامیم به ذهن متبادر می‌شود و آن اینکه در ماجرای حمایت از نهنگ‌ها منافع ملی استرالیا کجاست؟ آیا می‌توانیم رفتار و اعتراض استرالیا به ژاپن را به‌طور کامل در راستای منافع ملی و تمامیت ارضی این کشور ارزیابی کنیم؟ آیا حمایت از جاننداری مانند نهنگ به‌طور کامل در راستای استیفای منافع ملی کشور استرالیا است یا اینکه موضوع، برآیندی جهانی و حتی سیاره‌ای است؟

۲. دولت نیکاراگوئه نیز طی دادخواستی از دیوان بین‌المللی دادگستری خواست تا در مورد اقدامات دولت کاستاریکا پیرامون انجام عملیات مرزی و ساخت وسازهایی که منجر به ورود صدمات شدید به محیط زیست منطقه می‌شود، رسیدگی کرده و اعلام دارد که دولت کاستاریکا تعهدات دوجانبه و چندجانبه مرتبط خود را با دولت نیکاراگوئه نقض کرده است. نیکاراگوئه از دیوان خواست

1. the Japanese Whale Research Program under Special Permit in the Antarctic (JAPRA II)

2. International Convention for the Regulation of Whaling (ICRW) [www.SID.ir](http://www.SID.ir)

تا کاستاریکا سندی در مورد ارزیابی آثار زیست محیطی به دولت مزبور ارائه کند و در صورت امتناع از این تعهد، حق خود را در مورد درخواست قرار موقت از دیوان محفوظ بدارد (ویسکرمی، ۱۳۹۰). هرچند در این قضیه حقوقی مدار انسانی، کنش اصلی است، اما محور حفظ زمین و چشم‌انداز سیاره‌ای که ما را به مفهوم نوجوانی شدن و نواندیشیدن به مقوله جهانی شدن رهنمون می‌کند، پوششی اصلی و اساسی است.

۳. در پی اعتراضات گستردهٔ تشکل‌های زیست محیطی به ساخت سد بلومونته در آمازون، یک قاضی در برزیل طی حکمی دستور توقف عملیات ساخت این سد را صادر کرد. سد بلومونته که از مدت‌ها پیش ساخت آن با مقاومت و مخالفت گروه‌های محیط زیستی برزیل همراه بوده است، سومین سد هیدروالکتریکی بزرگ دنیا محسوب می‌شود. این سد بر روی یکی از شاخه‌های بسیار مهم رود آمازون ساخته می‌شود (Belo Monte, 1390).

اما علاوه بر مصایب رایج سدسازی، برای اجرای این پروژه باید ۵۸۸ هکتار از جنگل‌های منطقه، پاک‌تراشی می‌شد. در همین حال برای ساخت این سد عظیم، ۲۰ هزار نفر از ساکنان منطقه با زیر آب رفتن ۱۹۳ مایل مربع بی‌خانمان می‌شدند. این سد همچنین سیر طبیعی زندگی ماهی‌های این منطقه را نیز مختل می‌کند. در گزارش قاضی برزیلی در مورد این سد آمده است: «آشکار است که ساخت سد بلومونته می‌تواند به بهره‌برداری از قابلیت‌های گرفتن برق از انرژی آب توسط مردم بومی منجر شود و آنها می‌توانند از توسعه و ساخت این سد تأثیر بگیرند. در حال ما در مورد محاسن این سد قضاوت نمی‌کنیم. اما ضررهای زیست محیطی ساخت آن به حدی زیاد است که شرکت‌هایی که در ساخت این سد مشارکت دارند می‌توانند به لحاظ قانونی و به جرم تخریب محیط زیست تحت تعقیب قرار بگیرند» (Belo Monte, 1390). در این طرح دعوی، آنچه قابل ملاحظه است نگاه انسان به محیط است که روندهای نوین جهانی شدن را بازمی‌تاباند هرچند مؤلفه اصلی در این‌گونه دعاوی، همچنان کثرت بازتاب انسان‌محوری حتی در مباحث زیست محیطی است اما این‌گونه مصادیق، می‌تواند صورت‌بندی اولیه‌ای از آن چیزی باشد که در این پژوهش نوجوانی شدن و جهان‌محوری نامیده‌ایم.

## نتیجه‌گیری: چشم‌انداز آینده

در نگرش نوینی که به جهانی‌شدن داشتیم، ضمن بررسی مبنای هستی‌شناختی این مفهوم، تناقضات نظری آن را در نوع، طبقه‌بندی، روندهای تاریخی و صورت‌بندی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تحلیل کردیم. در این فرایند، به این نتیجه رسیدیم که علی‌رغم تمامی تعاریف و رویکردهای متفاوتی که به جهانی‌شدن وجود دارد، همه تعاریف در یک چهارچوب قرار می‌گیرند و آن گستره دید انسان‌محور است که باعث می‌شود جهانی‌شدن شکل و روندی تک‌بعدی به خود بگیرد، درحالی‌که موضوعات و مسائل جهانی به صورت صرف نمی‌تواند در مجموعه‌ای انسانی قرار گرفته و کنش انسان در قبال محیط و کنش محیط با محیط نیز در فرایند جهانی‌شدن حائز اهمیت است که با در نظر گرفتن آنچه در جهانی‌شدن مغفول مانده است، نوج جهانی‌شدن را برگزیده‌ایم. روندی که با در نظر گرفتن آن می‌توانیم تحلیل پویاتر و کاراتری از جهان اطراف به دست آوریم. با در نظر گرفتن فرضیه پژوهش که نوج جهانی‌شدن، فهمی جدید از برآیند جهانی‌شدن است، نشانه‌های نوین آن را در حوزه تئوریک نظریه‌های ارتباط بین‌الملل و مصداق‌های حقوقی - سیاسی و زیست‌محیطی مورد واکاوی قرار دادیم و بر همین اساس به ویژگی‌های مفهومی زیر در مورد نوج جهانی‌شدن دست یافته‌ایم:

۱. به لحاظ شاخه‌بندی نظری در تئوری‌های روابط بین‌الملل چنانچه تقسیم‌بندی *اندرو لینگلیتر* را در مجموعه کتاب‌های مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل با اغماض بپذیریم، نوج جهانی‌شدن در گزاره‌های نظریه‌های ارتباط بین‌الملل می‌تواند جای گیرد؛

۲. نوج جهانی‌شدن به معنای رد نظریه‌های دیگر در حوزه جهانی‌شدن نیست بلکه تکمیل‌کننده آن می‌باشد؛

۳. این مفهوم به لحاظ هستی‌شناختی، گستره‌ای فراانسانی دارد؛ که ماهیت رابطه انسان با انسان را در مدار فهم رابطه انسان با محیط، معنادار می‌داند؛

۴. سطح تحلیل با رویکرد نوج جهانی‌شدن از مدار بین‌المللی صرف خارج شده و مداری سیاره‌ای می‌یابد؛

۵. نوج جهانی‌شدن مفهومی نوین بوده که مابه‌ازای آن در نظریه‌های جهانی‌شدن

رصد نشده است؛

۶. پیش فرض اصلی نوج جهانی شدن پذیرش پدیده‌ای به نام جهانی شدن است که برخلاف برخی رهیافت‌های نظری، آن را رد نمی‌کند؛

۷. نوج جهانی شدن با اتکا به سیالیت مفهومی (در اینجا تحول مفاهیم در نظریه‌های روابط بین‌الملل)؛ جهانی شدن را نقطه عزیمتی برای فهم نوج جهانی شدن می‌داند؛

۸. با اتکا به کنش‌ها و واکنش‌های زیست‌محیطی در جهان، مؤلفه‌های تئوریک نظریه هنجاری روابط بین‌الملل و مصداق‌های حقوقی و سیاسی در دنیای کنونی، نوج جهانی شدن را به‌عنوان بدیل جدیدی از جهانی شدن، معنادار می‌بایم.

با توجه به ویژگی‌های فوق، نوج جهانی شدن می‌تواند فهم نظری جدیدی از جهان اطراف با تفسیر علم روابط بین‌الملل باشد تا بتوانیم با اتکا به آن، تعاریف متفاوتی از نظام بین‌المللی، قدرت، حاکمیت، دولت، جنگ، صلح، سیاست خارجی و دیگر موضوعات این رشته داشته باشیم.\*

## منابع

## الف - فارسی

- امین منصور، جواد. ۱۳۸۸، پائیز. «رویکردهای بین‌المللی در برخورد با منابع طبیعی و محیط زیست»، *فصلنامه سیاست خارجی*، تهران: مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳.
- آشناگر، داریوش. ۱۳۸۸. «جهانی‌شدن و امپریالیسم»، *دوماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۶۸-۲۶۷، تهران: انتشارات اطلاعات.
- افشارکهن، جواد و بلالی، اسماعیل. ۱۳۸۸. «جهانی‌شدن و چالش‌های فرهنگی»، *دوماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۶۷-۲۶۸، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ابراهیمی، شهرز. ۱۳۸۵، پائیز / زمستان. «حاکمیت فرااستفالیبا: جهانی‌شدن و تعامل حاکمیت ملی با حاکمیت بین‌الملل: با تأکید بر مورد جمهوری اسلامی ایران»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، تهران، شماره ۴.
- بهکیش، محمد. ۱۳۸۱. *اقتصاد ایران در بستر جهانی‌شدن*، تهران: نشر نی.
- توکلی، جعفر. ۱۳۸۸. «جهانی‌شدن و چالش فقر»، *دوماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۶۸-۲۶۷، تهران: انتشارات اطلاعات.
- جهانگیر، کیامرث. ۱۳۸۶، زمستان. «جهانی‌شدن و تأثیر آن بر دولت‌های ملی و اقتدار جهانی، *فصلنامه سیاست*، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴، دوره ۳۷.
- خورشیددوست، علی محمد. ۱۳۸۶. «زمینه‌های بهبود جایگاه محیط زیست در رویکردهای اقتصادی و توسعه‌ای»، *دوماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۳۶-۲۳۵، تهران: انتشارات اطلاعات.
- دهشیار، حسین. ۱۳۸۸. «لیبرالیسم: جوهره جهانی‌شدن»، *دوماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۶۷-۲۶۸، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ربانی، رسول. ۱۳۸۸. «جهانی‌شدن و جایگاه فرهنگ از دید جامعه‌شناسان مدرن و پست‌مدرن»، *دوماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۶۸-۲۶۷، تهران: انتشارات اطلاعات.
- رهبری، مهدی. ۱۳۸۸. «تأثیر جهانی‌شدن بر امنیت ملی کشورها»، *دوماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۶۷-۲۶۸، تهران: انتشارات اطلاعات.

رمضان‌زاده، عبدالله، مسعودی، حیدرعلی. ۱۳۸۸، تابستان. «جستاری نظری پیرامون جهانی شدن و امپراطوری‌سازی و رابطه دو مفهوم»، **فصلنامه سیاست**، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲، دوره ۳۹.

سلیمی، حسین. ۱۳۸۴. **نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن**، تهران: سمت.

کچوییان، حسین. ۱۳۸۲، پاییز/ زمستان. «جهانی شدن و فرهنگ: معضله‌ای حل‌ناشدنی؟»، **دوفصلنامه انسان‌شناسی**، تهران: انجمن انسان‌شناسی، دوره اول، شماره چهارم.

گودین، رابرت و کارول و روی پیتمن. ۱۳۸۵. **حاکمیت میمون‌ها**، ترجمه: لیلا سازگار، از: «مجموعه مقالات نظریه‌هنجارگذار و آینده نظم جهانی (مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل ویراسته اندرو لینکلتر)»، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

گرین، اوئن. ۱۳۸۳. «مسائل زیست‌محیطی»، به نقل از کتاب: **جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین**، بیلیس و اسمیت، ترجمه: راه‌چمنی و دیگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

ملاقدمی، علیرضا. ۱۳۸۸، بهار. «جهانی شدن و کنش فعال جهان سوم»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۳، شماره اول، تهران: مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

محمدمدی الموتی، مسعود. ۱۳۸۵. **مفهوم جامعه جهانی و تحلیل فرایند جهانی شدن**، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

نژندی‌منش، هیبت‌الله و اسکندرزاده، افسانه. ۱۳۸۶. «ضرورت تأسیس دیوان المللی محیط زیست»، **دوماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۴۶-۲۴۵، تهران: انتشارات اطلاعات.

نش، کیت. ۱۳۸۰. **جهانی شدن سیاست و قدرت**، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.

وثوقی، سعید و کمایی‌زاده، یونس. ۱۳۸۸. «جهانی شدن و فرسایش حاکمیت ملی»، **دوماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۶۸-۲۶۷، تهران: انتشارات اطلاعات.

ویس کرمی، علی. ۱۳۹۰. طرح دعوای کاستاریکا علیه نیکاراگوئه در دیوان بین‌المللی دادگستری، قابل دسترس در: <http://alivayskarami.blogfa.com/post-56.aspx>

هلد، دیوید و آنتونی مک‌گرو. ۱۳۸۸. **نظریه‌های جهانی شدن**، ترجمه: مسعود کرباسیان، تهران: نشر چشمه.

هرل، اندرو. ۱۳۸۵. بحران قابل زندگی ماندن زیست‌بوم؟ تغییر جهانی محیط زیست و دولت - ملت، ترجمه: لیلا سازگار، از: **مجموعه مقالات نظریه‌هنجارگذار و آینده نظم جهانی (مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل ویراسته اندرو لینکلتر)**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

یوسفی، ابراهیم و ستارزاده، داوود. ۱۳۸۸. «جهانی شدن و گسترش توسعه‌نیافتگی در کشورهای جهان سوم»، **دوماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۶۸-۲۶۷، تهران: انتشارات اطلاعات.

- Armstrong, D. 1998. "Globalization and the Social State", **Review of International Studies** 24 (4), pp. 461-478.
- Bauman, Z. 1998. **Globalization: The Human Consequences**, Cambridge, Polity Press.
- Bartelson, J. 1995. "The Trial of Judgment: A Note on Kant and the Paradoxes of Internationalism", **International Studies Quarterly**, 39 (3), pp. 255-279.
- Bartelson, J. 1998. "Second Natures: Is the State Identical with Itself?", **European Journal of International Relations**, 4 (3), pp. 295-326.
- Belo Monte. 1390. Available at: <http://mashadiali.blogfa.com/post-113.aspx>.
- Bourdieu, P. and Wacquant, L. 1999. "On the Cunning of Imperialist Reason", **Theory, Culture & Society** 16 (1), pp. 41-58.
- Buzan, B., Jones, C. and Little, R. 1993. **The Logic of Anarchy: Neorealism to Structural Realism**, New York: Columbia University Press.
- Castells, M. 1991. **The Informational City: Information Technology, Economic Restructuring, and the Urban-Regional Process**, Oxford: Blackwell.
- Cerny, P. 1995. "Globalization and the Changing Logic of Collective Action", **International Organization**, 49 (4), pp. 595-625.
- Cerny, P. 1997. "Paradoxes of the Competition State: The Dynamics of Political Globalization", **Government and Opposition**, 32 (2), pp. 251-274.
- Clark, I. 1999. **Globalization and International Relations Theory**, Oxford: Oxford University Press.
- Dicken, P. 1998. **Global Shift: Transforming the World Economy**, London: Chapman.
- Drucker, P. F. 1997. "The Global Economy and the Nation-State", **Foreign Affairs**, 76 (5), pp. 159-171.
- Evans, P. 1997. "The Eclipse of the State? Reflections on Stateness in an Era of Globalization", **World Politics**, No. 50, Vol. 1, pp. 62-87.
- Falk, R. 1997. "State of Siege: Will Globalization Win Out?", **International Affairs**, 73 (1), pp. 123-136.
- Fuller, S. 1993. "Disciplinary Boundaries and the Rhetoric of the Social Sciences", in E. Messer-Davidow, D. R. Shumway and D. J. Sylvan (eds), **Knowledges. Historical and Critical Studies in Disciplinarity**, pp. 125-149. Charlottesville, University Press of Virginia.



- Giddens, A. 1990. **Consequences of Modernity**, Stanford, CA, Stanford University Press.
- Held, D. 1997. "Globalization and Cosmopolitan Democracy", **Peace Review**, 9 (3), pp. 309-314.
- Hirst, P. 1997. "The Global Economy – Myths and Realities", **International Affairs**, 73 (3), pp. 409-425.
- Hirst, P. and Thompson, G. 1995. "Globalization and the Future of the Nation State", **Economy and Society**, 24 (3), pp. 408-442.
- Keohane, R. O. and Nye, J. S. 1977. **Power and Interdependence: World Politics in Transition**, Boston, MA, Little Brown.
- Keohane, R. O. and Nye, J. S. 1998. "Power and Interdependence in the Information Age", **Foreign Affairs**, 77 (5), pp. 81-94.
- Lash, S. and Urry, J. 1994. **Economies of Signs and Space**, London: Sage.
- Luhmann, N. 1998. **Observations on Modernity**, Stanford: CA, Stanford University Press.
- Luke, T. W. 1993. "Discourses of Disintegration, Texts of Transformation: Re-Reading Realism in the New World Order", **Alternatives**, 18 (2), pp. 229-58.
- Mann, M. 1997. "Has Globalization Ended the Rise and Rise of the Nation-State?", **Review of International Political Economy**, 4 (3), pp.472-96.
- Robertson, R. 1990. "Mapping the Global Condition: Globalization as the Central Concept", in M. Featherstone ,ed. **Global Culture. Nationalism, Globalization, and Modernity**, London: Sage, pp. 15-30.
- Robertson, R. 1992. **Globalization: Social Theory and Global Culture**, London: Sage.
- Robertson, R. and Khondker, H. 1998. "Discourses of Globalization, Preliminary Considerations", **International Sociology**, 13 (1), 25-40.
- Rodrik, D. 1997. "Sense and Nonsense in the Globalization Debate", **Foreign Policy**, No. 107, pp.19-36.
- Rosenau, J. 1995. "Governance in the Twenty-First Century", **Global Governance**, 1 (1), pp. 13-43.
- Rosenau, J. 1996. "The Dynamics of Globalization: Toward an Operational Definition", **Security Dialogue** 27 (3), pp. 247-62.
- Rothkopf, D. 1997. "In Praise of Cultural Imperialism?", **Foreign Policy**, 107, pp. 38-53.



- Ruggie, J. G. 1994. "At Home Abroad, Abroad at Home: International Liberalisation and Domestic Stability in the New World Economy", **Millennium**, 24 (3), pp. 507-526.
- Sassen, S. 1996. **Losing Control? Sovereignty in an Age of Globalization**, New York: Columbia University Press.
- Scholte, J.A. 1996. "The Geography of Collective Identities in a GlobalizingWorld", **Review of International Political Economy**, 3 (4), pp. 565-607.
- Scholte, J.A. 1997. "Global Capitalism and the State", **International Affairs**, 73 (3), pp. 427-52.
- SeaNews, Turkey. 1389. Available at: <http://irmanews.net/node/1042>.
- Shaw, M. 1997. "The State of Globalization: Towards a Theory of State Transformation", **Review of International Political Economy**, 4 (3), pp. 497-513.
- Smith, A. D. 1990. "Towards a Global Culture?", in M. Featherstone (ed), **Global Culture, Nationalism, Globalization, and Modernity**, London: Sage, pp. 171-191.
- Thompson, G. 1999. "Introduction: Situating Globalization", **International Social Science Journal**, 51 (2), pp. 139-152.
- Tomlinson, J. 1994. "A Phenomenology of Globalization? Giddens on Global Modernity", **European Journal of Communication**, 9 (2), pp. 149-72.
- Wallerstein, I. 1974. **The Modern World System I. Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century**, New York: Academic Press.